

از: جمشید کیومرثی (مدیر مسئول امرداد)

ویرایش: شاپور سورنپهلو

سایت جهان نیوز وابسته به دولت جمهوری اسلامی در خبری ویژه به جامعه زرتشتی افترا بسته و ادعا کرده است که: «... همزمان با تبلیغ مکتب ایرانی از سوی برخی مسؤولین و اشاعه باستانگرایی در کشور، برخی جریان های زرتشتی اقدام به فروش گسترده اقلام باستان گرایی بصورت عمومی و یا مخفیانه در سطح کشور نموده اند.» [۱].

گزارش پا را فراتر گذاشته و با گستاخی، یا از روی بیسوادی یا مغرضانه به زرتشتیان تهمت «آتش پرستی» میزند و می افزاید: «... این مبالغ برای ترویج آئین آتش پرستی و بازگشت به باستان گرایی به بهانه تاریخ و تمدن باشکوه ایران هزینه می شود؛ کاری که لژهای فراماسونری از اوایل دوران مشروطیت در ایران آغاز کردند. برخی از این اقلام نیز بصورت رایگان در برخی مناطق کشور توزیع می شود.»

آیا با توجه به منع تبلیغات دینی توسط زرتشتیان آیا می توان هیچگونه دلیلی برای اینگونه خیزش های سیاسی بر علیه اقلیت زرتشتیان ایران پیدا کرد؟

البته این موضوع روشن است که دو گروه در این ماجرا دست دارند:

۱. مخالفت بخشی از اصولگرایان با گروه دیگری از اصولگرایان به سرکردگی اسفندیار رحیم مشائی؛

۲. برخی عناصر در ایران که در پی «ایران باستان زدایی» هستند و هرچه که در ایران ایران باستان ریشه گرفته از جمله دین زرتشت، بایستی نابود شود [۲].

ولی پرسش اینست که چرا و چگونه جامعه زرتشتیان به آسانی آلت دست این گروه ها قرار می گیرند؛ چه عناصری باعث

شده اند که بهانه به دست عده ای ضد زرتشتی بیافتد تا بحث های جدید و البته خطرناکی را در ایران بر علیه زرتشتیان ایرانیان آغاز کنند؟^[۳] اصولاً در درازای تاریخ زندگی چندین سده ای زرتشتیان پس از اسلام در ایران کدام زرتشتی را سراغ داریم که بخواهد به قیمت آسیب رساندن به جامعه زرتشتیان ساکن در ایران به نام دین یا استفاده از دین، منویات سیاسی خود را پیش ببرد؟

بحث درباره درستی یا نادرستی سیاست هایی که زرتشتیان ساکن در ایران در درازای چهارده سده برای ادامه بقا و حفظ موجودیت خود در کشور ایران به کار برده اند، نیاز به مباحث مفصلی دارد که موضوع این نوشتار نیست. اما برای آغاز این جستار و پاسخ به این پرسش مهم که چرا امروز جامعه زرتشتیان در چنین وضعیت خطرناکی از نقطه نظر سیاسی قرار داده شده و لبه تیغ شمشیر دشمنان دیرینه اش را بیش از هر زمان دیگری بر گلوی خود احساس می کند، باید به پانزده سال پیش برگشت در آن زمان آقای خجسته میستری (از زرتشتیان هند و متخصص فلسفه زرتشتی فارغ التحصیل آکسفورد) به دعوت مهندس پرویز روانی نماینده وقت زرتشتیان، به ایران آمده بود. وی در صحبت هایی که به صورت خصوصی در میان گذاشت یادآوری کرد که در سفر اخیرش به آمریکا گروهی که هدف خود را برخورد با حکومت جمهوری اسلامی اعلام کرده اند از وی خواسته اند که به جمعی - که معرفی خواهند شد - آموزش فلسفه دینی زرتشتی بدهد، که ایشان حاضر به همکاری با آنان نمی شوند. معنی این پیشنهاد البته این بوده است که گروهی خارج نشین در مبارزه با رژیم حاکم بر ایران قصد دارند از فلسفه ی دینی زرتشتی استفاده کنند، که خود چیزی از آن نمی دانند، و بیشتر آنانی هم که میدانند پایبند و رهرو آن نیستند.

باری، آندسته از نویسندگان زرتشتی که فعالیتهای سیاسی دارند، به خاطر جامعه زرتشتی که ممکن بود بر اثر حرکت های سیاسی آنان مورد سرزنش و یا آسیب های اجتماعی قرار بگیرد، استفاده از نام دین خود پرهیز می کنند. آندسته که دم از زرتشتی گری میزنند بی محابا وارد دسته های بزرگ و کوچک سیاسی می شوند و با هیاهو کردن که بدروغ خود را زرتشتی میخوانند، آب به آسیاب کسانی می ریزند که در صدد رسیدن به نقطه ای بودند که امروز می توان گفت رسیده اند. بدین خاطر است که در طی یک تا دو سال گذشته شاهد چرخش های ناگهانی و مخالفت های اساسی برخی از این اندیشمندان با دین و فرهنگ ایرانی بوده ایم. دلیل این امر البته نمی تواند چیزی به غیر از این باشد که آنان به خاطر افراط در اعمال سیاسی شان مورد لطف بیشتر مأمورین و معذورین قرار گرفته و مجبور به اعتراف به چیزهایی شده اند که شاید از پیش برایشان نوشته شده و حالا مجبور به امضای آنها بوده اند.

اما این بازی خطرناک و بی مسئولانه در خارج از کشور به دست افرادی صورت می گیرد که همه چیز از جمله دین و جامعه زرتشتی را چنان ابزاری سیاسی قلمداد کرده و در عین حال که خود را زرتشتی و یا زرتشتی دوست می نامند و "نامهایی" برای خود برمیگزینند که هیچ زرتشتی از روی احترام بخود اجازه گزینش این نامها را بخود و فرزندان خود نمیدهند و دست به هرگونه تحریکات عاطفی مسلمانان افراطی زده و از به زبان آوردن انواع توهین ها به مسلمانان و اصول و فروع دینشان ابایی ندارند.

اگر به زمانی نزدیک تر مانند سال پیش برگردیم، اما توجه به تناثری مشمنز کننده، حائز اهمیت خواهد بود. در سالی در جنوب کالیفرنیا، جمعیت چشمگیری از غیر زرتشتیان زرتشتی دوست نیز حضور داشتند. سخنران که آمده بود تا مثلن از دین و فلسفه دین اشو زرتشت بگوید و احتمالن چستی و چرایی جهان هستی را با جهان بینی اشو زرتشت بازنمایی کند؛ فریاد برداشته بود، که "ایران به دست دژخیمان اسلامی به آتش کشیده شده و امروز وظیفه هر زرتشتی است که بر اساس دستورات گاتها بر علیه آنها مبارزه کند." این آموزش دیده سیاسی در ادامه داد: «... من، به عنوان سربازی که در جبهه اول این مبارزه ایستاده است از شما زرتشتیان انتظار دارم که حالا که جانتان را نمی خواهید در این راه بدهید از دادن

مالتان دریغ نکنید . . .»، وی سپس جبهه خود را یکی از تلویزیون های ماهواره ای خواند و از حضار در سالن خواست که کمک های مالی خود را به این شبکه ماهواره ای بفرستند.

بی هیچ شائبه ای می توان گفت که سخنران باعث پدید آمدن این باور شد که او ک زرتشتی است و محبوب زرتشتیان و سخنانش از سوی جامعه زرتشتیان پذیرفته شده یک پدیده عادیست. از آن روز زمانی که وی و یا امثال وی در یکی از تلویزیون های ماهواره ای برنامه های غیر علمی خود را با سوء استفاده از آئین زرتشت آغاز می کند، بسیاری از بینندگان به همراه افرادی از گروه های افراطی مسلمان در داخل ایران برداشت های ناعادلانه و نادرستی از جامعه زرتشتیان کرده داشته اند. سخنران بدون در نظر داشتن ذره ای مسئولیت در قبال جامعه کوچک و آسیب پذیر زرتشتی داخل ایران به خاطر رسیدن به اهداف سیاسی حزب متبوع خود و یا سودجویی مالی از به زبان آوردن هر گونه «دروغ و ناراستی» کوتاهی نخواهد کرد.

در معرکه بازار تلویزیون های ماهواره ای که ایرانیان، سالیان متمادی است شاهد آنند، چیزی به جز ناامیدی های سیاسی و اجتماعی، یافت نمی شود؛ اما دود همه این ندانم کاری های سیاسی از بهره برداری از نام اشوزرتشت گرفته تا برداشت های شخصی از فلسفه ای مصادره شده به نام دین زرتشتی، بیش از همه به چشم زرتشتیانی می رود که قصد داشته و دارند تا به دور از کشمکش های سیاسی، با وجود همه فشارها و تبعیض ها در ایران به زندگی مسالمت آمیز خود با مسلمانان ادامه دهند.

شاهد بوده ایم که تلویزیون های ماهواره ای به عنوان منبری برای احزاب سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی به سبب ضعف مدیریت و نداشتن استراتژی های همسو و عملی، مرتب شکست خورده و مورد تمسخر ایرانیان قرار گرفته اند. نکته مهم اما برای زرتشتیان این است که با هر شکست سیاسی، باز دوباره این جامعه ستمدیده زرتشتی است که به خاطر وابسته نشان دادنشان به همان سخنرانان آموزش دیده مود اشاره، مورد استیضاح قرار می گیرد.

تلویزیون های ماهواره ای در طول چندین سال گذشته در پی منافع اقتصادی خود با بازی دادن جریانات سیاسی مخالف حکومت ایران، همواره دین زرتشتی را در معرض گسترده ترین قضاوت های تلخ و شیرین ملت ایران قرار داده اند. این همه به سبب آموزش های ناراستی است که به نام فلسفه اشوزرتشت اما در قالبی که سیاسیون مخالف جمهوری اسلامی عناصر آن را تعریف و تبیین کرده اند، به بینندگان این تلویزیون ها اراده شده است.

و این است که اشوزرتشت از دست آموزگار بد به اهورامزدا، خدای یگانه پناه می برد: «آموزگار بد، (دوش سس تیش)، پیام راستین را برمی گرداند، با گفتارش شیوه ی درست و خرد زندگی را تباه می سازد و نیروی گران بهای نیک اندیشه را از آدمی دور می کند. بدین وسیله با گفتارم که سرچشمه مینویی و اخلاقی دارد، ای مزدا و ای اشاز رفتار آموزگار بد دادخواهی می کنم» (یسنا: هات ۳۲ بند ۹).

و تبیین می فرماید که چنین کسی ویرانگر و جنگ افروز است: «این مرد بد نهاد آموزش ها و سخنان درست را بر می گرداند و تحریف میکند. هم اوست که کشتزارها را ویران میکند و بر روی مرد پارسا، جنگ افزار میکشد» (یسنا: هات ۳۲ بند

۱۰).

در پایان روی سخن با آندسته ای است که در بالا ذکر شد: دین زرتشت نه یک حزب یا سازمان سیاسی است، و نه یک نوآوری یا پوشاک است که کسی برای شیک بودن، خویشتن را زرتشتی خطاب کند. مزدپرستی یک دین است و بآنکه «متعلق به همه جهانیان» است، ولی یک مسئله ای ست خصوصی، شخصی و قلبی - میان یک بهدین و آفریدگار خود، که نیازی به هیاهو کردن یا در بوق و کرنا زدن ندارد. سه بایسته «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» هم شعار سیاسی یا رجزخوانی نیستند که تنها برسرزبان جاری شوند، و کُنشهای روزانه برخلاف آنها انجام گردند. درپناه غرب نشستن و دین زرتشتی را آلت دست و آلام سیاسی خود ساختن، کاریست ضدانسانی و ضد ایرانی، زیرا که بی فکری و بی مسئولی یکمشت سودجو هم اکنون دامنگیر اقلیت کوچک زرتشتی در ایران گشته ست - که با این روندی که پیش می‌رود، زرتشتیانند که خسارت بی خردی آنان را با جان خود خواهند پرداخت.

آندسته به خاطر بسپارند: زرتشتی بودن از درون است، نه از برون - و پوشاک نیست که برتن شود؛ و کسی که از درون مغلوب سه دیو «دروغ، آز و پنی» است، چگونه می‌خواهد کاوه وار مردمان را به پیکار با اهرمن دعوت کند و جهانی را نیک سازد؟

پانوشته ها

« ۱ - همزمان با اشاعه مکتب ایرانی، فروش گسترده اقلام باستان گرایی و پوسته‌های کوروش»، جهان امروز، بتاريخ ۱۸ آبانماه ۱۳۸۹.

« ۲ - نباستی بگذاریم که بودن منشور در تهران بدست فراموشی سپرده شود»، گفت و گوی شمس رنجبر با شاپور سورنپهلو، ایرانشناس، باستانشناس هنر و تاریخ، کمیته بین المللی نجات پاسارگاد، بتاريخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰

۳. مهدی دانشمند: آقایان امسال دیگر سال این که سنی شیعه بشود نیست - نمیخواهد شیعه بکنید بگذارید سنی بماند خدا پدرتان را هم بیامزد، سالی که مسیحی بخواهد شیعه بشود نیست - ما نه کاری با سنی ها داریم نه کاری با مسیحی ها داریم نه کاری با زرتشتیها داریم - من اینقدر میدانم که تو کل کشور دارم میروم و می‌آیم خیلی هنر کنیم نگذاریم جوان شیعه برود زرتشتی شود - جوان شیعه مان نرود، نمیخواهد بیگانگان را شیعه کنیم ولشون کنید، خودی ها را بگیرید!»



Created by Shapour Suren-Pahlav for The Circle of Ancient Iranian Studies (CAIS) www.ca-is-soas.com - 2011